

فرانتس کافکا

نامه به فلیسه

ترجمه‌ی

مصطفی اسلامیہ - مرتضیٰ افتخاری



انساراب پبلشرز

[سربرگ مؤسسه بیمه حوادث کارگران]

پراگ، ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲

دوشیره ناوئر عریر

نا این فرص که کمترین یادی ار من در خاطر شما ناقی نماده باشد نار دیگر خودم را معرفی می‌کسم اسم من فرانتس کافکا است، من همان کسی هستم که بحسبتین نار آن شب در حانه آقای رئیس برود^۱ در پراگ، نا شما آشنا شد، همان کسی که بعد، ار آن سر میر عکس‌های سفر تالیا^۲ را یکی یکی به دست شما می‌رساند، و بالاخره همان کسی که نا همین دستی که اکنون روی شستی‌های ماشین تحریر فرود می‌آید دست شما را فشرد، دستی را که قول داد در سفر سال آینده به فلسطین مرا همراهی کند

حالا، اگر همچنان به این مسافرت تمایل دارید - در آن موقع گفتید که ندقول بیستید، و من هیچ شانی ار این در شما ندیدم - برای ما نه تنها درست بلکه کاملاً ضروری خواهد بود که فوری درباره این سفر نا یکدیگر گفت و گو کنیم چون ما ار هر لحظه تعطیلاتمان، که در هر حال کوتاه خواهد بود، به خصوص برای سفری به فلسطین، ناید به خوبی استفاده کنیم، و این در حالی امکان دارد که هرچه کامل تر به فکر تدارک ناشیم و درباره همه چیز به توافق برسیم

یک چیز را ناید اعتراف کنم، هرچند که ناخوشایند است و نا آنچه تاکنون گفته‌ام هماهنگی ندارد نامه نوشتن من معمولاً نا آشفتگی همراه است نله، و اگر ماشین تحریر نداشتم ندرتار این می‌شد، برای این که اگر روحیه‌ام بر حسب اتفاق نا آن نامه حور باشد نار انگشتانم هست که نه نوشتن ادامه ندهد ار طرف دیگر، من هیچ‌گاه انتظار ندارم که متقابلاً به نامه‌ام پاسخ داده شود حتی اگر هر روز، بیشتر ار روز قفل در انتظار نامه‌ای ناشم و ار آن حبری نشود هرگر دلگیر و ناراحت نمی‌شوم و اگر هم بالاخره به دستم برسد

امکان این هست که نه تعجب هم بیفتم الا آن که دارم یک صفحه کاغذ دیگر توی ماشین تحریر می‌گذارم چپین احساس می‌کنم که احتمالاً خودم را بیشتر از آنچه هستم سختگیر نشان داده‌ام اگر چپین اشتباهی کرده باشم سراوارش هستم، چون که چرا ناید بعد از شش ساعت کار در اداره اقدام به نوشتن این نامه کنم، آن هم ناماشین تحریری که به آن عادت ندارم

نا این حال، و نا این حال - تنها اشکال نوشتن ناماشین تحریر این است که رشته مطلب از دست آدم در می‌رود - اگر در انتحاب من به عنوان همسفر، راهما، مراحم، آزار دهنده یا هر آنچه احتمال دارد پنداشته شوم، دچار تردید شدید، مطورم تردید حدی است، ناید بگویم ایرادهای پیشاپیش نه من که فقط یک مکاتنه کنده هستم وارد نخواهد بود - و در حال حاضر این تنها مطلبی است که می‌تواند مورد بحث باشد - نا این حساب، شما می‌توانید به خوبی مرا امتحان کنید

ارادتمند شما، دکتر فرانتس کافکا

پوریچ ۷، پراگ

[سر برگ مؤسسه بیمه حوادث کارگران]

پراگ، ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۲

دوشیره ناوئر عزیز،

می‌بخشید که از ماشین تحریر استفاده نمی‌کنم مطالب زیادی دارم که ناید نه شما بگویم و ماشین تحریر هم دور از ایحا، توی راهرو است به علاوه، این نامه برای من خیلی فوریت دارد و امروز هم ایحا در محارستان رور تعطیل^۳ است (که البته عدرحواهی فوق را توحیه نمی‌کند) در واقع، ماشین تحریر، سرعت دلخواه مرا ندارد هوا دلپذیر، گرم و پحیره نار است (پحیره من همیشه نار است) امروز کاری کردم که مدت‌ها بود انجام نداده بودم، رمرمه کمانه اداره رسیدم و اگر قرار بود برای گرفتن نامه شما نه ایحا سر برم نمی‌دانم چطور ممکن بود در این رور تعطیل نه اداره بیایم

نشانی شما را چگونه پیدا کردم؟ اگر این سؤال را بکنید، این سؤالی نیست که شما بکنید نا رحمت و دردسر آن را گیر آوردم اول اسم یک شرکت نه دستم آمد که نه درد نمی‌خورد بعد نشانی آپارتمان شما را بدون شماره نه من دادند و دست آخر هم شماره‌اش را در احتیارم گذاشتند حالا دیگر رضایتم حاصل شده بود ولی نار نامه‌ای

نوشتم، چون نشانی را کامل نمی‌دیدم نه علاوه، این ترس را هم داشتم که مادا نشانی اشتباه باشد، چون معلوم بود امانوئل کیرش اسم چه کسی است و هیچ چیز عم‌انگیر تر از این نیست که آدم نامه‌ای را نه یک نشانی مشکوک نفرستد، آن، دیگر نه یک آه بیشتر شاهت دارد تا نه یک نامه بعد وقتی اطلاع پیدا کردم که کلیسای نه نام امانوئل در حیادان شما هست برای مدتی کوتاه همه‌چیز برایم روشن شد ولی علاوه بر خود نشانی، دلم می‌خواست نشانی هم از ناحیه آن در دست داشته باشم، چون تمام نشانی‌های برلین دارای این نشانی هستند من شحصاً بیشتر دوست داشتم نشانی شما در شمال شهر باشد، هر چند که نه گمانم ناحیه‌ای فقیرشین باشد

ولی گذشته از بگرانی‌های مربوط به نشانی‌ها (در پراگ حتی مشخص نیست که آدم در شماره ۲۰ زندگی می‌کند یا شماره ۳۰) چه ریخ‌هایی که نامه بیچاره من ناید قبل از نوشته شدن می‌کشید! حالا که دری که بین ماست رو نه گشایش است، و یا هیچ باشد دست‌های مان نه دستگیره است به طور یقین قادر هستم، یا حتی لازم است، از آن‌ها سخن بگویم آه، امان از حالات مختلفی که نه من دست می‌دهد دوشیره ناوئر! مدام توفانی از عصیت بر سرم فرود می‌آید چیزی که در این دقیقه می‌خواهم دقیقه دیگر خواهانش نیستم وقتی حتی نه بالای پله‌ها هم می‌رسم نمی‌توانم حدس برم بعد از ورود نه آپارتمان چه حالی خواهم داشت محور می‌شوم افکار مشکوک را تارمانی که نه یک نامه یا مختصر یقینی تبدیل شوند در درون خودم اناشته نگاه دارم چه شب‌ها - اعراق نگفته باشم، ده شب - قبل از خوانیدن برای نوشتن آن بحستین نامه فکر کردم! حالا یکی از نقطه‌صعف‌های من همین است که نمی‌توانم مطلبی را که قلاً فکرش را کرده‌ام نه راحتی روی کاعد بیاورم حافظه‌ام خیلی ضعیف است ولی حتی قوی‌ترین حافظه‌ها هم نمی‌تواند کمک کند تا نتوانم حتی یک پاراگراف کوتاه را که قلاً روی آن فکر کرده و نه خاطر م سپرده‌ام به طور دقیق نابویسی کنم از آن‌ها که معمولاً هر حمله صورت‌های مختلف نه خود می‌گیرد و تا روی کاعد بیاید همچنان در حالت تعلیق باقی می‌ماند، نه همین جهت، وقتی می‌نشیم تا حملات حفظ کرده را بویسم چیزی حر یک مشت کلمات درهم ریخته نمی‌بسم، که نه از طاهرشان چیزی سر در می‌آورم و نه از باطن شان و تنها کاری که می‌شود کرد این است که اگر بی‌علاقگی ام ایحاب کند قلم را نه گوشه‌ای پرتاب کنم نا وجود این، من نار درباره آن نامه فکر کردم، چون نه هر صورت تصمیم نوشتنش را نداشتم و البته این فکر کردن‌ها بهترین وسیله‌ای هستند که از نوشتن نارم می‌دارند نه